

فرهنگ علوم انسانی

انگلیسی - فارسی

داریوش آشوری

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

چاپ اول ۱۳۷۴، چاپ دوم ۱۳۷۶، چاپ سوم ۱۳۸۱، شماره‌ی نشر ۲۴۳

چاپ اول ویراست دوم ۱۳۸۴، ۴۰۰۰ نسخه، چاپ فرارنگ

شابک: ۹۶۴-۳۰۵-۸۶۵-۴

نشر مرکز، تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱

کتایفروشی نشر مرکز، خیابان دکتر فاطمی، روبروی هتل لاله

خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸، تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳

E-mail: info@nashr-e-markaz.com

تمام حقوق محفوظ و متعلق به نشر مرکز است

تکثیر، انتشار، اقتباس یا ترجمه‌ی این اثر و هرگونه استفاده سمعی و بصری
و الکترونیکی از آن جزئاً و کلاً بدون دریافت مجوز کتبی نشر مرکز ممنوع است

آشوری، داریوش، ۱۳۱۷-

فرهنگ علوم انسانی؛ انگلیسی - فارسی / داریوش آشوری. - (ویراست ۲). -

تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.

۵۲، ۴۶۷ ص. - (نشر مرکز؛ شماره‌ی نشر: ۲۴۳)

ISBN: 964-305-865-4

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. علوم انسانی - واژه‌نامه‌ها - انگلیسی. ۲. علوم اجتماعی - واژه‌نامه‌ها -

انگلیسی. ۳. زبان انگلیسی - واژه‌نامه‌ها - فارسی. الف. عنوان.

۳۰۰/۳

H ۴۹۰/۴۷

م ۸۴-۱۹۵۷۰

کتابخانه‌ی ملی ایران

فرهنگ علوم انسانی

با بازبینی سراسری و افزودن ۲۵۰۰ درآیند تازه

داریوش آشوری



نشر مرکز

دیباچه‌ی ویراستِ دوم

از نشر ویراستِ یکمِ فرهنگِ علومِ انسانی ده سالی می‌گذرد. در این ده سال در جوار کارهای دیگر، ام‌همچنان به این کتاب نیز پرداخته‌ام. در برخورد با متن‌های علمی و فلسفی هر جا چیز تازه‌ای یافته‌ام ضبط کرده‌ام و به جست‌وجوی برابر یا برابرهایی برای آن یا برِ ساختن آن در فارسی برآمده‌ام. همچنین در وُرفتن و سر-و-کله‌زدن با فرهنگ‌ها (از جمله فرهنگِ The New Oxford Dictionary, 1998) آنچه را که در خورِ فرهنگِ علومِ انسانی می‌دانسته‌ام، نقل کرده‌ام. در نتیجه، نشرِ کنونی بیش از ۲۵۰۰ درآیند (مدخل) تازه در بر دارد. در این میان توجهِ خاصی به حوزه‌ی زبان‌شناسی و نیز فلسفه داشته‌ام. بخش عمده‌ای از درآیندهای تازه مربوط به این حوزه است. روش من در این دنباله‌گیری همان بوده است که در «درآمد» نشرِ یکم گفته‌ام.

در این نشر همچنین، «درآمد» کتاب و بخشِ بزرگی از درآیندها را بازبینی کرده‌ام و بخشی از آن‌ها را که برای این فرهنگ ضروری نمی‌نمود، حذف کرده‌ام. بخشِ بزرگی از برابرنهاده‌ها را از نو سنجیده و در تکمیل یا اصلاحِ آن‌ها کوشیده‌ام.

هدف من در این کار - یا بهتر است بگویم پروژه‌ی من - بیرون آمدن از تنگناهای کنونی زبانِ فارسی ست. در این زمینه، با گسترش دادنِ دامنه‌ی واژگانی آن و کاراتر کردنِ دستگاهِ اشتقاقی و ترکیب‌ساز - اش؛ و سرانجام، گشاده‌تر کردنِ دریچه‌ی نگرشِ علمی به زبانِ علم.

رفته - رفته، دیده می‌شود که با رویکردِ جدی‌تر به علم و فلسفه در میان ما، مسأله‌ی زبانِ آن‌ها هم کمابیش طرح شده و کوشش‌هایی - اگرچه پراکنده و چه بسا ذوقی و بی‌روش - برای پاسخ‌گویی به آن می‌شود. از جمله، بخشی از برابرنهاده‌های

نشرِ یکمِ فرهنگِ علومِ انسانیِ راهِ خود را به زبانِ نوشتاری باز کرده است. همین خود سببِ دلگرمیِ برایِ ادامهِ این کار بوده است.

در بابِ مسائلِ پایه‌ایِ زبانیِ ما در حوزه‌ی علومِ انسانی و فلسفه - که در اساس به مسأله‌ی رابطهِیِ زبان و مدرنیّت مربوط می‌شود و جنبه‌هایِ فلسفی و جامعه‌شناختیِ نیز دارد - افزون بر آنچه در «درآمد» این فرهنگ گفته ام، حرف‌هایِ دیگری دارم که آن‌ها را در رساله‌ای به نام «زبانِ باز» خواهم آورد. این رساله خواهد کوشید که بنیان‌هایِ نظریِ مسأله‌ی توسعه‌ی زبانی، و همچنین تنگناهایِ ما را در قلمروِ رابطهِیِ زبانِ فارسی و مدرنیّت، روشن کند. سرانجام، می‌باید پیام‌وزیم که در جوارِ اندیشیدن به فقرِ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگیِ مان به فقرِ زبانیِ مان هم، به عنوانِ بخشیِ اساسی از مسأله، بپندیشیم و از این گمانِ دیرینه‌ی خرافی بیرون بیاییم که زبانِ داده‌ایست ازلی و دست‌نزدنی. زبان‌ها هم می‌توانند بر ثروت‌شان بیفزایند و توانگرتر و تواناتر شوند و هم می‌توانند پس روند و فقیرتر و بی‌مایه‌تر و درمانده‌تر شوند. انسانِ مدرن، به تناسبِ دیگر ثروت‌هایِ خود، بر ثروتِ زبانیِ خود نیز افزوده است و می‌افزاید. اما ما چه می‌کنیم؟ رساله‌ی «زبانِ باز» کوششی خواهد بود برایِ پاسخ‌گویی به این پرسش.

در دییاجه‌ی نشرِ یکمِ این فرهنگ از صاحب‌نظرانی که به آن مراجعه می‌کنند، درخواست کرده بودم که به این کار به چشمِ یک اثرِ مشترک بنگرند و آنچه را که به نظرشان می‌رسد، از کم-و-کاستی‌ها، یا آنچه می‌شود بهتر و درست‌تر کرد، با من در میان گذارند. این درخواست را دو-سه سال پیش در مجله‌ی جهانِ کتاب نیز آگهی کردم. اما جز یکی - دو پاسخ بسیار کوتاه و ناکارآمد چیزی دریافت نکردم. با این همه، گهگاه از برخی یادآوری‌ها یا نظرهایِ سنجشگرانه‌ی دوستانِ ام بهره‌مند شده ام و با توجه به آن‌ها گوشه-و-کنار این کار را بهبود بخشیده ام یا چیزهایی بر آن افزوده ام. در این باب می‌باید به‌ویژه از محمدرضا نیکفر و شاهرخ حقیقی نام ببرم و سپاس‌گزاری کنم.

د. آ.

Créteil، فرانسه

اردیبهشت ۱۳۸۴

یادداشت برای ویراستِ دوم

در این نشر، برای درست‌تر خواندن، در زبان‌نگاره‌ی فارسی دو نشانه بر روی دو حرف افزوده ام. نخست نشانه‌ی /ۆ/ برای نشان دادن دو واکه‌ی /ow/ در واژه‌هایی مانند دۆر (dowr)، دۆران (dowrān)، برای جداکردن آن از دور (dūr) و دوران (dūrān)؛ همچنین در واژه‌هایی مانند رۆ (row)، برای جداکردن آن از رو (rū)، چنان که در خودرو در برابر خودرو؛ و نیز جۆر (jowr) در برابر جور (jūr)؛ و همچنین در واژه‌هایی مانند گِرۆ، سۆدا، رۆنق، مۆرد، کوچرۆ، دۆنت.

مۆرد دیگر نشان دادنِ صامتِ /ه/ (h) در پایانِ کلمه با نشانه‌ی /ه/ است، برای جداکردن آن از واکه‌ی پایانیِ /ه/ (e). بنا بر این، واژه‌هایی مانند بیه/ (beh)، که (keh)، مه (meh) به این صورت‌ها نشان داده شده است: به، که، مه.

دیباچه‌ی نشر یکم

این واژه‌نامه دست‌آورد پژوهش بیست و اند ساله‌ای است در ترم‌شناسی علوم انسانی در زبان فارسی در رابطه با زبان انگلیسی به عنوان زبان مرجع. سرآغاز این پروژه کوششی بود برای گردآوری آنچه مترجمان فارسی‌زبان از اصطلاح‌های فلسفه و علوم اجتماعی در برابر واژه‌های اصطلاحی در زبان انگلیسی و فرانسه نهاده و در پانویس صفحه‌ها یا پایانه‌ی کتاب‌ها آورده بودند. این کار - که شرحی از آن را در بخش «واژه‌نامه‌ی کنونی و هدف‌ها و روش آن» آورده‌ام - در سال ۱۳۵۴ در «پژوهشگاه علوم انسانی» در تهران دنبال شد و در سال ۱۳۵۵ در دو جلد با عنوان «واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، انگلیسی-فارسی و فرانسه-فارسی، به دست انتشارات آگاه منتشر شد. از آن پس ذهن من بیش از پیش به مسأله‌ی زبان و ترم‌شناسی و مسائل و تنگناهای زبان فارسی در این زمینه کنج‌گاو شد. اگرچه باید بیفزایم که سرآغاز این توجه به مسأله‌ی زبان و ترم‌شناسی علمی زمانی بود که من در سال‌های دانشجویی در دانشگاه تهران، در نیمه‌ی نخست دهه‌ی چهل، دو سالی، در مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین، زیر نظر استاد بزرگ یگانه، غلامحسین مصاحب، به کار در دایرة‌المعارف فارسی پرداختم. توجه بسیار جدی آن استاد به مسأله‌ی واژگان علمی در فارسی و روش دلیرانه و دانشورانه‌ی وی برای حل این مشکل، در ذهن جوان من نیز اثری پابرجا گذاشت. سپس، در همان سال‌ها پرداختن به کار تألیف و ترجمه و نویسندگی در قلمرو مسائل سیاسی و اجتماعی و ادبیات و فلسفه، بر توجه من به کار زبان و کمبودهای زبان فارسی در برگرداندن اندیشه‌ها و ایده‌های مدرن، افزود. از سال ۱۳۵۱ همکاری با گروه علوم اجتماعی در «فرهنگستان زبان» نیز سبب

آشنایی بیشتر من با دیدگاه‌های گوناگون درین باره شد و مرا به دست‌یازیدن به تجربه‌هایی در کارِ واژه‌سازی فارسی برانگیخت. بر این‌ها همه باید بیفزایم که عشق به زبان فارسی و انس با شعر و ادبیات کلاسیک آن از دورانِ نوجوانی از زمینه‌سازهای توجه و دل‌بستگی من به مسائل زبان بوده است.

و اما، در سال ۱۳۵۹ بر آن شدم که واژگان فلسفه و علوم اجتماعی را به صورت کامل‌تر و پیراسته‌تری درآورم. از این رو به گردآوری کارهایی که پس از آن شده بود پرداختم و آن برابرنهاده‌ها را به صورت فیش آماده کردم و سامان بخشیدم تا به بازبینی و ارزیابی آن‌ها بپردازم. در این مرحله دوستان و یاورانی چند در این کار مرا یاری کردند که سپاس‌گویی از ایشان را بر خود فرض می‌دانم. خانم‌ها، فریده‌ی کنشکار، سهیلانذافی، و پرتو نوری علا و آقای سعید نوروزی در کار گردآوری فیش‌ها یآوری شایان کردند، و همچنین دوستان و یارانی دیگر که اکنون نام‌شان را به خاطر ندارم و از این بابت پوزش می‌طلبم. در کار سامان بخشیدن به فیش‌ها نیز از یآوری دوستان گرانقدر - ام کریم و گلی امامی برخوردار بوده‌ام. بازبینی و ارزیابی آن فیش‌ها، چنانکه در بخش «واژه‌نامه‌ی کنونی و هدف‌ها و روش آن» به شرح بازگفته‌ام، به من نشان داد که کم - و - کاستی‌ها و مسائل زبانی ما بسیار بیش از آن است که بتوان با گردآوری این کارهای پراکنده و کم - و - بیش بی‌روش از عهده‌ی دامن‌ه‌ی پهناور نیازهای زبانی ما، چه از نظر کمیت و چه کیفیت، برآمد. از این رو، بر آن شدم که جسارت ورزم و با همه‌ی توان خود به تمامی مسأله بپردازم. البته، پرداختن به این کارِ گران با دست تنها و در فضای ناهمدلی و نابآوری همگانی، و تنگناهای مادی و دشواری‌های زندگی، ناممکن به نظر می‌آمد. به همین دلیل، پس از دو - سه سالی این پروژه در مراحل نخستین از پیشرفت باز ایستاد. تا آنکه در سال ۱۳۶۶، نخست به فرانسه و سپس، در سال ۱۳۶۹، دو سالی برای کار به امریکا رفتم. در این میانه این پروژه همچنان کنار مانده بود و با این که در آن جا به دنبال امکاناتی گشتم تا بتوانم آن را به پایان برسانم، کوشش‌هایم ناکام ماند. اما فیش‌ها را از تهران طلبیده بودم و کار را آرام - آرام ادامه می‌دادم و در طول این سال‌ها همواره به برابریابی برای واژه‌ها می‌اندیشیدم و بر حجم یادداشت‌ها می‌افزودم.

در بازگشت به فرانسه به نزد خانواده‌ام، سودای این کار و خار - خارِ ناتمامی‌اش با

من بود و هنگامی که همه را آزموده و دستام از همه جاکوتاه بود، در سال ۱۹۹۲ آن را با دوست عزیز-ام، هوشنگ کشاورز صدر، در میان گذاشتم - که منت لطف‌ها و مهربانی‌های بی‌شمار-اش به من و خانواده‌ام همواره بر گردن من است - و او این پروژه را با شهرام قنبری و علی رهنما، دو تن بنیانگذاران دیگر «مرکز اسناد و پژوهش‌های ایرانی» در پاریس، در میان گذاشت. این بزرگواران، با همه کمی امکانات‌شان بر آن شدند که زیر بال این پروژه را بگیرند. سرانجام با حمایت آن «مرکز» و گردآوری کمک‌هایی از دوستان دور و نزدیک این پروژه دوباره به راه افتاد. با آن که بخش عمده‌ی کار به صورت فیش و یادداشت آماده بود، سنگینی بار بیش از آن بود که در آغاز برآورد کرده بودم. ضرورت بازگشت و بازبینی و اصلاح چند باره‌ی کار از آغاز، و این که کارها همه می‌بایست با دست تنها انجام شود، ناگزیر به انجام آوردن‌اش را دو سالی طولانی‌تر کرد، به‌ویژه که در این دو ساله ناگزیر از آن بودم که برای گذراندن زندگی همراه خانواده‌ام تن به کار سخت توان‌فرسای شبانه‌روزی بسپارم و در این میانه این طرح را نیز از پیش ببرم و تمامی کار را از پژوهش تا تایپ کامپیوتری آن یکنه انجام دهم.

باری، به انجام رسیدن این کار و امداد همت دوستان‌ام، بنیادگذاران «مرکز اسناد و پژوهش‌های ایرانی» است که در به حرکت انداختن دوباره‌ی آن یاری جدی کردند. و به‌ویژه از یآوری‌های پرازش شهرام قنبری می‌باید یاد کنم که گذشته از کوشش فراوان برای فراهم کردن اسباب مادی انجام این پروژه و برخوردار کردن من از نظرهای باریک‌بینانه‌ی خویش درباره‌ی کار و متن آن، از ذوق سرشار خویش برای فراهم آوردن بروشورها و برگه‌های شناساندن این کار مایه گذاشت.

کسانی دیگر نیز در حق این کار یاری اساسی کرده اند که می‌باید سپاس‌گزارانه از ایشان یاد کنم. نخست از آقای دکتر عطا منتظری، رئیس بنیاد کیان، که به درخواست من پاسخ مثبت دادند و با دادن یک دستگاه کامپیوتر مکینتاش و یک چاپگر لیزری و نیز مقداری کمک مالی در طول این سالیان در پیشبرد آن یآوری اساسی کردند. همچنین، از دوست بزرگوار -ام آقای مجتبی مفیدی که در روزهایی که من سخت در تنگنا بودم و این پروژه دوباره رو به بازماندن بود، دست همت به یاری آن دراز کرد. و نیز می‌باید از کسانی یاد کرد که به ندای «مرکز اسناد» پاسخ

گفتند و به قدر همت یا توان خویش با پیش خرید این اثر یا کمکی بیشتر، در پیشبرد کار سهم داشته‌اند.

و سرانجام، می‌باید دوست دانشور و باریک‌بین‌ام همایون فولادپور را سپاس بگذارم که، به خلاف دوستانی دیگر، به درخواست من برای بازبینی این واژه‌نامه پاسخ مثبت داد و بخش عمده‌ای از آن را با نظر تیزبین خود واریسی کرد و نکته‌های سودمندی را یادآور شد و لغزش‌هایی را یافت که مرا به کار آمد.

چاپ یکم این کتاب در سپتامبر ۱۹۹۵ در تیراژی محدود در پاریس منتشر شد و اکنون ویرایش جدید آن در ایران به دست «نشر مرکز» منتشر می‌شود. برای این چاپ کتاب از نو تایپ شده و لغزش‌های تایپی چاپ پیشین اصلاح شده و در متن نیز چند اصلاح و افزایش انجام شده است، می‌باید از همت و دقتی که آقای علی‌رضا رضائی، مدیر باذوق و باریک‌بین «نشر مرکز»، و همکارانشان در این کار صرف کرده‌اند سپاس‌گزاری کنم. ایشان با نهایت شکیبایی و همدلی همه‌ی خواسته‌های مرا برآوردند و کوشیده‌اند که این اثر به آبرومندانه‌ترین صورت به بازار آید. نظم، دقت، همدلی، و همیاری ایشان برای من نمونه‌ای بسیار ارزنده از همکاری ناشر با مؤلف است که در شرایط دشوار نشر در کشور ماکثر مانند آن را می‌توان یافت.

عنوان کتاب در این ویرایش به پیشنهاد ناشر از *واژه‌نامه‌ی علوم انسانی* به *فرهنگ علوم انسانی* تغییر یافت، زیرا عنوان «فرهنگ» را برای این گونه کتاب نزد مراجعه‌کنندگان و کتابداران عنوانی آشنا و جالفتاده می‌دانند. من نیز نظر ایشان را پذیرفتم.

داریوش آشوری

تهران، آبان ۱۳۷۴

یادداشت

از آن جا که این فرهنگ با روش و نگرش ویژه‌ای تدوین شده و بخش بزرگی از آن شامل واژه‌ها و برابرزاده‌هایی است که پیش از این در فرهنگ‌ها نیامده است، از همکارانی که قصد گنجاندن مواد ویژه‌ی این فرهنگ را در فرهنگ‌های دیگر دارند انتظار داریم برای کسب اجازه و تعیین حدود و حقوق متقابل با ناشر تماس بگیرند.